



گفتگویی با دکتر ابراهیم میرانی، حقوقدان و کارشناس مباحث قوم‌گرایانه آیا فارس‌ها در تحركات قومی اعراب خوزستان نقشی دارند؟

تحريك آنها به اقدامات، كنش‌ها و واكنش‌های منفی و خطرناك جلوگیری به عمل آوریم در این باره نظر شما چیست؟

دوست گرانمایه‌ام.

با درود فراوان و با آرزوی گشایش در بچه‌های آزاد اندیشی و بگوش رسیدن پژواك‌های بیان‌کننده آسیب‌ها و دردهای جانكاه اجتماعی و سیاسی که بهر کیفیت ملت بزرگ ما و اقوام همیشه ایرانی ما را در معرض چالش‌ها و خطراتی بالقوه و ندانم‌کاریها قرار داده است و امید بر آنکه هر چه زودتر درمان پذیرد و شما را در انجام رسالت فرهنگی تان پیروز گرداند.

پرسش شما در خصوص (تقصیر یا قصور پارسی‌زبانها در ایجاد برخی از بحران‌ها و شورش‌های قومی) را باید از چند زاویه و دیدگاه پاسخ داد و همچنین استناد جنابعالی به بخشهایی از استنباط و تحلیل جناب دکتر بشیریه را از ناسیونالیسم نوین (در کتاب جامعه‌شناسی

کرده است.

به عبارت دیگر ناسیونالیسم احساسی که متفاوت با ناسیونالیسم خردگرا است بر اقوام مرکزی مستولی شده از یکسو احساسات قومی اقلیت‌ها را تحریک می‌نماید و از سوی دیگر احساسات قوم حاکم را تحریک و مضاعف می‌نماید. البته تردیدی نیست که باید با احساسات منفی و افراطی اقوام حاشیه‌کشور مبارزه نمود. لیکن یکی از عوامل اصلی افزایش احساسات منفی و افراطی در اقوام حاشیه همانا افزایش این احساسات منفی و افراطی در فارس‌زبان‌ها است. با این توصیف به جهت مسئولیت بیشتری که اقوام حاکم در برابر دیگران دارند لازم است که با مطالعه دقیق و روشن آن دسته از احساسات منفی و افراطی قوم حاکم را از احساسات مثبت و سازنده باز شناخته و پیشگیری و مقابله با آن را به صورت جدی مشی و سلوک خویش بنماییم تا از جریمه دار شدن احساسات اقوام اقلیت و

جناب آقای ابراهیم میرانی

با سلام و دعای خیر و آرزوی توفیق از شرکت شما در این گفتگوی مکاتبه‌ای سپاسگزار و مسرورم. در این بحث با عنایت به توانایی شما در مباحث ناسیونالیستی و همچنین تجارب و آگاهی‌های شما به عنوان ناظر مسائل خوزستان، این پرسش را مطرح می‌سازم که آیا ما فارس‌ها (یا فارس‌زبان‌ها) در ایجاد برخی از بحران‌ها و شورش‌های قومی بی‌تقصیر هستیم؟ برای روشن شدن موضوع به گفته‌ای از دکتر حسین بشیریه از کتاب (جامعه‌شناسی سیاسی) ذیل عنوان (نقش اقوام و اقلیت‌های قومی در سیاست) استناد می‌کنیم او در این باره می‌نویسد:

(پیدایش مشکل اقلیت‌های ملی و قومی در درون کشورها حاصل پیدایش ناسیونالیسم نوین بوده است که هم موجب تقویت احساس همبستگی قومی اقلیت‌ها شده و هم احساسات ناسیونالیستی قوم حاکم را تقویت



سیاسی) نیز نیازمند توضیحاتی که لازم می‌دانم که ضرورت بیان آن در این برهه از زمان الزام آور می‌نماید.

بدین سبب ناچارم به مقوله (تقصیر) که به عنوان علت و موجد حوادثی ناخوشایند، در برخی از اقوام نشسته در ایران فارغ از ریشه های نژادی، زبانی و مذهبی پردازم که در دورانی به درازای ده ها قرن و بلکه از زمان پیدایش و تکوین ملت و مدنیت ایرانی، زندگی و سرنوشت مشترک با این ملت کهنسال دارند، اما اکنون رودررو با چالش ها و تحریکات درون مرزی و برون مرزی قرار گرفته اند.

۱- من که بر حسب ضرورت گاهی به صفحات تاریخ توجه داشته ام در درازی تاریخ به جز دو یا سه مورد گذرا که نتایج و عقبه جنگ جهانی دوم و حاصل خواسته استعماری بود، از بحران ها و شورش های قومی در میهنمان اثری ندیده ام آنها هم عمدتاً از سوی فرهیختگان اقوام همان مناطق به ناکامی انجامیده است و انگیزه های این بحران ها هم همانا کم توجهی بوده که زمینه های آنرا جهانخواران در آن مناطق بوجود آورده بودند.

بدیهی است حتی در این موارد من انگیزه بوجود آمدن بحران راناشی از تقصیر ایرانیان نمی‌دانم که گناهشان فقط تکلم یا نگارش زبان و (خط دری) که در طول زمان تکمیل گردیده و بشکل کنونی زبان رسمی همه ایرانیان بعنوان زبان فارسی مورد استفاده است.

این زبان به دلالت خود زمان ترکیبی از فارسی و عربی و برخی واژه های دیگر است که هزاران سال است میثاق قراردادی ملت ایران می‌باشد و وجه تمایز ملت یکپارچه ایران با سایر ملل جهان شناخته شده است.

این رویداد تنها ویژه ملت ایران نیست، بلکه در میان تمامی ملت ها و کشورهای جهان چنین وضعیتی حاکم است که نوعی پیوند فرهنگی و

نماد یگانگی ملی و همدلی و تبعیت از میثاق فرهنگی خودخواسته نیاکان ما از هر تیره و قبیله و قومی است و تاکنون هم از این رهگذر آسیبی به بافت ملت ما نرسیده است.

در کجای تاریخ کهن و معاصر می بینید که اقوام گوناگون ایرانی با انگیزه زبانی به جان هم افتاده باشند. یا آئین و یا سنت های خود را به سایر اقوام و مردم تحمیل کرده باشند، پس هرگاه نمونه های کم رنگی از این قبیل تقصیرها را آنهم بسیار محدود

در فصول معمولاً فترت ملت ایران مشاهده می کنیم از ناحیه (حاکمیت ها) سرزده است و هیچگاه یک قصور مردمی و قومی از سوی فرمانبران که اکثریت اقوام ایرانی را تشکیل می دهند به تحقق نرسیده است.

همه ایرانیها در دوره های فرمانروائی مستبدین گرفتار ستمها و مظالمی بوده اند که گاهی ستم یک قوم تلقی شده لیکن اولاً بسیار کوتاه مدت بوده و شکست خورده است و ثانیاً این قبیل ستم ها که هرگز در قالب ناسیونالیسم قومی یا نوبین قابل بررسی و تحلیل نیست.

۲- مشکل اساسی ما و برخی از جامعه شناسان فرهیخته ایرانی که غالباً تحت تاثیر تاریخ نگاران یا جامعه شناسان غرب هستیم، اینست که مفاهیم واژه ها یا پدیده های اجتماعی را در جایگاه علمی و جامعه شناسی تاریخی جستجو نکرده و نمی‌کنیم.

چه بسا در تحلیل مکتب علمی ناسیونالیسم دچار استدلال (شوونیسم) یا گرایشات حاد نژادپرستانه (راسیسم) و قوم پرستانه یا (قوم گرایی) می شویم که به هیچ وجه ارتباطی با ناسیونالیسم در جایگاه علمی آن ندارد

(ناسیونالیسم) در معنی واقعی آن ناظر بر شناخت (ملت) است با تمام کمیت و کیفیت آن و اندیشیدن به مصالح و منافع ملی و تدوین برنامه ها و قوانین عادلانه زیست سرفراز و یگانگی و پیشرفت و اقتدار ملی و هرگز نمی‌توان در چهارچوب قوم خاص، زبان خاص، مذهب خاص محصور بماند زیرا در آن صورت ماهیت و محتوای خود را از دست می‌دهد.

(ناسیونالیسم) به اقتضای نیازهای ملی و شاداب نگه داشتن ملت به رویکردهای الزامی و پایندهای حیاتی همچون سوسیالیزم کردن، یا ملی کردن، دموکراتیزه نمودن جامعه خود می پردازد زیرا معتقد است که فرد ساخته و پرداخته خانواده و خانواده ها تشکیل دهنده ملت هستند در طول

حیات تاریخی و زندگی مشترک ملت ها میراث دار محیطی هستند که در آن با پیروزی ها و شادی ها و غم ها و نارسائی ها و فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته اند و در نتیجه تلاش همه آنها در سده های پیش فارغ از منافع قومی و قبیله ای آفریده و ساخته اند و برپا کرده اند تا آنجا که مرزها استوار و پابرجا شده و حدود قدرت زنجیره حاکمیت ملی بر شانه های اقوام گوناگون لیکن همدل در تاریخ و جغرافیای سیاسی جهان خود رابه ثبت رسانده و به باور جهانیان استوار گردیده است.

۳- آنچه که دغدغه کنونی برخی از اقوام هموطن ما را تشکیل می دهد عمدتاً ناشی از عدم حاکمیت عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی است که منحصر به یک قوم خاص نیست بی‌اعتنایی به مطالبات جقه مردم، عدم توزیع عادلانه ثروت و خدمات و محرومیت های ناشی از فرقه گرایی و سلیقه های منطقه ای برخی از صاحبان قدرت احساس تبعیض و ناروایی را در بسیاری از مردم ساکن میهن ما بوجود آورده است. بدیهی است که در چنین شرایطی قدرت های سلطه گر جهانی بیکار نمی‌نشینند و وجود رسوبات افکار تجزیه طلبانه که میراث شوم و ویرانگر و پاره پاره نمودن سرزمینهای استراتژیک جهان سوم، بوده هم در قالب آتش زدن به گرایش های قومی و به انحراف کشاندن مطالبات مناطق و اقوام مختلف میهن ما بی‌تاثیر نمی‌باشند. فراموش نکنیم که هرگونه کاستی و بی‌توجهی و ضعف اداری و رفتاری حاکمیت های تنگ نظر با استقرار یک حاکمیت ملی که به کل مجموعه ی ملت می‌اندیشد و خود را خدمتگزار آحاد ملت می‌داند قابل جبران است لیکن آنچه که جبران ناپذیر است، پاره شدن زنجیره همبستگی ملی اقوام ما است که به بهانه اگر اندیسمان کردن تقصیر زبان پارسی و یا فارسی زبانان است غیر متحمل نیست.

ملت از خاک و خون و آرمانهای کهن ساخته شده و این عناصر اساسی رانمی‌توان از هم جدا کرد، از دست دادن یک سرزمین یعنی از دست دادن یک بخش از پیکره ملی، از دست دادن انسانها، یعنی از دست دادن بخشی از خون ملت، ولی از دست دادن آرمان (یگانگی ملی) یعنی از دست دادن روان و پیکر ملت ایران، حادثه ای که انسان، خانواده، قوم و قبیله و ملت را به کام نابودی و هدم می‌کشاند و نتیجه تقصیر همگان و غلبه ناسیونالیسم های کاذب قومی، زبانی و مذهبی است.